**٥٣ - تفکيک صدق و کذب از احکام منجّمين**

و نيز از حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات است. قوله العزيز: "هرچند اين کواکب را تأثيرات معنويه در عالم انسانی بنظر عجيب آيد ولی چون در اين مسأله تدقيق نمائی چندان تعجّب نفرمائی ولکن مقصد اين نيست که منجّمين سابق احکامی که از حرکات نجوم استنباط نمودند مطابق واقع بود زيرا احکام آن طوائف منجّمين ضربی از اوهام بود و موجد آن کاهنان مصريان و آشوريان و کلدانيان بلکه اوهام هندوستان و خرافات يونان و رومان و سائر ستاره پرستان بود."

و قوله الحقّ: "استنباطهای منجّمين يعنی استنباط هائی که تعلّق بوقوع خير و شرّ دارد ابداً حکمی ندارد کذب المنجّمون برب الکعبة ولی استنباطهای فنّی که تعلّق بحرکات نجوم دارد مثل خسوف و کسوف و امثالهما اين پايه و مايه دارد و امّا استنباط از نجوم از ظهور مظاهر مقدّسه خارق العاده است دخلی بفنّ نجوم ندارد."

و قوله الحکيم: "از علم نجوم سئوال نموده بودی آنچه تعلّق برياضيات دارد آن مقبول و آنچه از پيش منجّمين قديم تأسيس نموده‏اند و تأثيرات عظيمه در تربيع و تثليث دانسته‏اند و از قران کواکب در مواقع و سير و حرکت در منطقه البروج و استقامت نجوم و تأثير ساعات و تخصيص اوقات مرقوم نموده‏اند و در کتب موجوده مذکور عبارت از تصوّرات و افکار اسلاف است و اساس متين غير موجود ولی نفوس از پيشينيان بقوّه تبتّل اطّلاع بر بعضی از اسرار کون يافته و از روابط و تعلقاتيکه در بين موجودات است اطّلاعی حاصل نموده آنان بر بعضی اسرار خفی که در حقايق اشياء است واقف گشتند و بعضی از وقايع آتيه از روابط موجودات استنباط نمودند اين محلّ انکار نه چنانکه در رساله خال در ذکر نجم بازغ که دلالت بر ولادت حضرت روح مينمود مرقوم امّا باوهامات مندرجه در کتب نجوميّه قطعيا اعتماد نه."

\*\*\*\*\*\*حاشیة \*\*\*\*\*\*

قال الشيخ فی فصل المبدء و المعاد من الهيات الشفا لو امکن انسانا من الناس ان يعرف الحوادث التی فی الارض و السماء جميعا و طبايعها لفهم کيفية ما يحدث فی المستقبل و هذ المنجم القائل بالاحکام مع ان اوضاعه الاولی و مقدماته ليست مستندة الی برهان بل عسی ان يدعی فيها التجربة او الوحی و ربما حاول قياسات شعرية او خطابية فی اثباتها انما يقول علی دلائل ليس يجمع الاحوال التی فی السماء و لو ضمن لنا ذلک و وفی به لم يمکنه ان يجعلنا و نفسه بحيث نقف علی وجود جميعها فی کلّ وقت و ان کان جميعها من حيث فعله و طبعه معلوما عنده و ذلک لانه لا يکفيک ان تعلم ان النار مسخنة و فاعله کذا و کذا فی ان تعلم انها مسخنة مالم تعلم انها حصلت و ای طريق فی الحساب يعطيناه المعرفة بکلّ حدث فی الفلک و لو امکنه ان يجعلنا و نفسه بحيث نقف علی وجود ذلک لم يتم لنا به الانتقال الی المغيبات فان الامور الغيبيّة التی فی طريق الحدوث انما تتم بمخالفات بين الامور السماوية و الامور الارضية المتقدمة و اللاحقة فاعلها و منفعلها طبيعيا و ليست تتم بالماديات وحدها ما لم تحط بجمع الامرين و موجب کلّ منهما خصوصا ماکان متعلقا بالغيب و لم يتمکن من الانتقال الی التغيب فليس لنا اذا اعتماد علی اقوالهم و ان سلمنا متوهمين ان جميع ما يعطوفا من مقدماتهم الحکمية صادقة.

گيتی هميشه وجود داشته و بواسطه قوانين و اصولی که در خود آنست دارای قوّت و حرکت گشته و مرام و مقصود نهائی و اصلی نيز در خود آن موجود است و در اجزاء و در مجموعه‏های خود تغيير و تبديل يافته تجديد ميشود ... جهان برای ما يک منظره و دورنمای تکامل دائمی و بلا انقطاعی است ... يک اصل ثابت و لا يتغيری برين عمل خطير حکمروائی و سلطنت ميکند و آن عبارت از يک وحدت عاليتر و يک وحدت خداوندی که تمام افراد موجودات در سايه آن بسر برده و کلّيّه اعمال خاص بدان مربوط و بحکم آن بکار افتاده و تماماً بجانب مقصود و مرام واحدی که تکامل و ترقّی مجموعه هستی باشد معطوف و متمرکز ميگردد. "لئون دنی نويسنده بزرگ فرانسوی"